



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۰۳۹

فهرست مطالب

۲	مقدمه واجب
۲	مبحث اول:
۲	نکته
۲	مبحث دوم:
۲	خلاصه
۲	اشکال
۲	صورت اول:
۴	صورت دوم:



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه واجب

بحث این بود که بر فرضی که مقدمه وجوب شرعی داشته باشد آیا ذات مقدمه بما هو مقدمه واجب است که این نظر صاحب کفایه و برخی دیگر از بزرگان است یا سه قول دیگر. مرحوم شیخ می فرمودند: مقدمه ای وجوب دارد که قصد مقدمیت برای ذی المقدمه داشته باشد. بهترین توجیه برای این که قصد از کجا آمده است این بود که ایشان دو مبحث مهم در اینجا داشتند:

مبحث اول:

حیثیات تعلیلیه در احکام عقلیه به حیثیات تقییدیه بازگشت می کند و بعبارةً آخری علت در حکم عقلی موضوع حکم است، ولی در احکام شرع ممکن است علت، یا حکمت باشد و با این بحث اول نتیجه می گرفتند اینجا هم که عقل می گوید باید وضو گرفت چرا باید اینها را انجام داد؟ به خاطر این که مقدمه است پس موضوع حکم و وجوب، مقدمه است نه مطلق سوار اتوبوس شدن برای رسیدن به کلاس، یا وضو و غسل و نماز خواندن، اینها نیست، فعل بما هو هو مطلوبیت ندارد اینها به حیث مقدمیت مطلوبیت دارند. پس وجوب روی عنوان مقدمیت آمده است مثل این که می گوید او را نزن به خاطر این که ظلم است، در واقع آنچه حرام است همان ظلم است اینجا هم اتیان به مقدمه واجب است نه فعل بما هو هو. این مطلب محل اشکال واقع شد از ناحیه آقای خوئی و دیگران که ما آن را دفع کردیم و گفتیم فرمایش مرحوم اصفهانی فرمایش تامی است و واقعاً عقل می گوید این عمل با این عنوان مقدمیت، وجوب دارد و عمل لازم نیست آنچه مهم است مقدمه است و عمل موضوعیت ندارد مثلاً زمانی با نردبان می رفتند و الآن با آسانسور می روند و این نشان دهنده این است که خود این افعال موضوعیت ندارد و مقدمیت شرط است. هم حکم عقل آمده و هم حکم شرع که با کاشفیت آن را می فهمیم.

نکته

این مقدمه دوم به این علت مورد نیاز است که ما را به قصد برساند زیرا از این مبحث اول قصد و نیت بیرون نمی آید، اما شیخ می گوید باید قصد باشد.



مبحث دوم:

مرحوم اصفهانی می‌فرماید این روشن است که تکلیف مشروط به قدرت است و این حکم عقلی است و قدرت از شرایط عمومی تکلیف است چیزی را می‌شود بر عهده کسی گذاشت و او را امر و نهی کرد که در حیطة قدرت او باشد و الا خطاب متوجه او نیست و این مسئله رایج و متداول فقه است و روشن و واضح است.

نکته دیگر این است که قدرت و اختیار هم با قصد محقق می‌شود و در صورتی که متوجه نباشد فعل اختیاری نمی‌شود، فعلی اختیاری می‌شود که تصور بشود، تصدیق به انجام بشود و فعل اختیاری مشروط بر مقدماتی است، با همان ساز و کاری که در فلسفه آمده است و گفته شد. پس همه تکالیف مشروط به قدرت است و قدرت و اختیار هم در جایی است که قصد فعل باشد. اگر با آن تکلیف ساقط باشد، نمی‌توان گفت تکلیف را عمل کرد، مثلاً اگر ما مأمور به این شدیم که میت را دفن بکنیم، امر تعلق به دفن میت گرفت اگر کسی خواب بود یا مست بود، ولی بالأخره آمد جایی را کند و میت را دفن کرد آیا می‌شود گفت تکلیف را عمل کرد؟ خیر نمی‌شود هرچند تکلیف ساقط شده است، تکالیفی هست که با امتثال ساقط می‌شود ولی با انتفاء موضوع تکلیف ساقط می‌شود چون امتثال تکلیف متعلق به قصد اختیاری است و اگر قصد نباشد این امر محقق نمی‌شود و این امر مصداق آن نیست.

خلاصه

مقدمه اول می‌گفت آنچه واجب است مقدمه است، نه فعل. مقدمه دوم این است که فعل اختیاری هم باید با قصد اختیاری متعلق فعل باشد و قصد خود فعل باید باشد و اگر از خود فعل غافل یا ناسی باشد، نمی‌تواند به آن تکلیف تعلق بگیرد. لذا این فعل مقدمه هم متعلق تکلیف شد و باید مقدمه، مقصود و اختیاری باشد و اختیاریت آن هم به این است که باید با قصد باشد و قصد مقدمه یعنی قصد توصل به ذی المقدمه.

اشکال

به این مقدمه دوم اشکالاتی شده مرحوم شهید صدر چهار پنج اشکال بیان کرده‌اند و به یک شکلی در فرمایشات آقای خوئی هم آمده است. یکی از اشکالات مهم که در این مقدمه ذکر شده است و در فرمایش آقای خوئی و دیگران مثل شهید صدر و وحید ذکر کردند این است که اختیار دو صورت دارد

صورت اول:



اختیار گاهی شرط شرعی است یعنی این که در خود دلیل، مولی اختیار را شرط قرار داده است. مثل وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آل عمران ۹۷) اگر بگوییم این مقصود بر قدرت و استطاعت حج است. در اینجا اختیار شرط مأخوذ در دلیل است که خود شارع می گوید اختیار در حکم من دخیل است

صورت دوم:

اختیار گاهی شرط عقلی است یعنی ما به حکم عقل می گوییم شرط واقع شده است و از حکم عقل استفاده می شود که اختیار شرط است.

صورت اول که شرط شرعی باشد محل بحث ما نیست، بلکه محل بحث ما در شرط عقلی است. در اینجا می گویند طبیعت که مقدر بود حکم می تواند به طبیعت متعلق بشود ولو برخی افراد طبیعت مقدر نباشد حکم نمی تواند به یک چیز غیر اختیاری متعلق بشود ولی لازم هم نیست که به آن فرد اختیاری متعلق باشد حکم می تواند به یک فرد جمعی متعلق بشود که برخی از افراد آن غیر اختیاری هستند مثلاً حکم تعلق گرفته به وجوب صلاة که صلاة افرادی دارد که بعضی از افراد آن اختیاری است و بعضی غیر اختیاری ولی می توانیم در کل و طبیعت، بگوییم اختیاری است. برای اختیاریت طبیعت و عنوان نوعی، اختیاری بودن همه افراد و اصناف آن لازم نیست بلکه اگر یک فرد از افرادش اختیاری باشد می توان اطلاق اختیاری را برای آن کلی نهاد. اگر این قاعده پذیرفته شد که در اختیاریت لازم نیست که اختیاریت تمام افراد باشد، همین که برخی افرادش اختیاری بود، آن طبیعت اختیاری می شود، پس جایی که قدرت، شرط عقلی باشد، نه شرط شرعی، جایی که قدرت شرط شرعی باشد دلیل ظهور در این دارد که بعضی از طبیعت متعلق به خطاب است، ولی جایی که دلیل مطلق است و روی کل رفته است و قید اختیار هم ندارد اگر برخی افراد کل اختیاری و برخی غیر اختیاری است اینجا لازم نیست که بگوییم حکم تعلق گرفته به آن فرد اختیاری بلکه می گوییم این حکم تعلق گرفته به این طبیعت منتهی در مقام امتثال این طبیعت یک فردش اختیاری است که باید آن را محقق کرد. اگر دلیل گفت: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۷) یعنی فرد خاص از حج متعلق امر من است، ولی اگر گفت: أقم الصلاة يا صم و یک فردش اختیاری و یک فردش غیر اختیاری، می گوییم در اینجا خطاب متعلق به طبیعت و کل شده است و در این صورت فروعاً خیلی متفاوت خواهد بود.

با فرض گرفتن این بحث، در بحث حاضر، می فرمایند مقدمه واجب است و باید اختیاری باشد، اما این مقدمه که باید اختیاری باشد یعنی آنچه که راه انجام تکلیف است اما در اختیاریت آن لازم نیست همه افرادش مقصود و اختیاری باشد، اگر این فردی که انجام می دهد قصد مقدمیت آن را نکرده است این فرد، الآن مقصود و اختیاری نیست، بدون



قصد و این خصوصیت این را انجام داد ولی عنوان کلی متعلق خطاب است و همین کافی است که خطاب به آن تعلق بگیرد و قصد توصل در آن دخیل نباشد.